



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



نویسنده: پروفسور دکتور اورهان یازجی

مترجم: سیلانی

۲۰۲۶/۰۸/۱۵

نقش محمود طرزی و روزنامه «سراج الاخبار»

در کسب استقلال افغانستان

چکیده

بر بنیاد معاهده سن پترزبورگ که در سال ۱۹۰۷ میان روسیه و بریتانیا به امضا رسید، ایران، افغانستان و تبت به حوزه‌های نفوذ این دو قدرت تقسیم شدند. مطابق مفاد این معاهده، افغانستان در حوزه نفوذ بریتانیا قرار گرفت و سیاست خارجی این کشور نیز به اداره بریتانیایی هند واگذار شد. بدین ترتیب، افغانستان که در سراسر قرن نوزدهم به میدان رقابت پیوسته میان دو قدرت امپریالیستی آن روزگار تبدیل شده بود، در حالی وارد قرن بیستم شد که استقلال خود را از دست داده بود.

در این دوره که افغانستان در عرصه سیاست خارجی زیر قیمومیت بریتانیا قرار گرفته بود، تحولات تازه‌ای در جهان روی می‌داد. به‌ویژه آغاز جنبش‌های ملی‌گرایانه و تأثیر عمیق آن‌ها بر امپراتوری‌ها، فشار محافل روشنفکری برای استقرار نظام‌های مشروطه در دولت عثمانی و ایران، افزایش مطالبات برای نوگرایی و اصلاحات در جهان اسلام و دیگر تحولات مشابه، افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار دادند. در افغانستان، محمود طرزی به سخنگو و نماینده مطالبات استقلال‌خواهانه و نوگرایانه تبدیل شد.

روزنامه هفتگی «سراج الاخبار» که طرزی نشر آن را در سال ۱۹۱۱ آغاز کرد، در مدت کوتاهی به کانون گرد همایی ملی‌گرایان، هواداران نوگرایی، مخالفان امپریالیسم و آزادی‌خواهان تبدیل شد. این روزنامه به مدت هشت سال، به کوشش طرزی و همکارانش، بدون وقفه منتشر گردید و خواست‌ها و اندیشه‌های مطرح‌شده در آن، در شکل‌گیری افکار عمومی افغانستان نقش مهمی ایفا کرد. در این تحقیق، نقش محمود طرزی و روزنامه «سراج الاخبار» در دستیابی افغانستان به استقلال از بریتانیا بررسی خواهد شد.

کلمات کلیدی: افغانستان، محمود طرزی، سراج الاخبار، ملی‌گرایی، نوگرایی، استقلال، بریتانیاستیزی.

مقدمه

بریتانیا با ادعای این‌که افغانستان به روسیه نزدیک شده است، در ۲۱ نوامبر ۱۸۷۸ برای دومین بار به افغانستان اعلان جنگ داد. نیروهای بریتانیایی در مدت کوتاهی و بدون آن‌که با مقاومت قابل‌توجهی روبه‌رو شوند، جلال‌آباد، قندهار و غزنی را تصرف کردند. امیر شیرعلی‌خان که در به حرکت درآوردن خود در برابر بریتانیا تردید نشان داده بود، به امید برخورداری از حمایت روس‌ها به مزارشریف رفت، اما نتوانست حمایت مورد انتظار خود را به دست آورد.

شیرعلی‌خان که تمام امید خود را به حمایت روس‌ها بسته بود، در ۲۱ فبروری ۱۸۷۹ در همان‌جا درگذشت. پس از مرگ او، پسرش محمدیعقوب‌خان در کابل بر تخت سلطنت نشست. یعقوب‌خان در ۲۶ می ۱۸۷۹ معاهده گندمک را که شرایط بسیار سنگینی داشت، با بریتانیا امضا کرد.^۱ اما شرایط این معاهده در میان افکار عمومی افغانستان خشم و اعتراض شدیدی برانگیخت. مخالفت‌هایی که برضد یعقوب‌خان و بریتانیا آغاز شده بود، در مدت کوتاهی به قیامی گسترده تبدیل شد و سراسر کشور را فراگرفت. در ۳ سپتامبر ۱۸۷۹، هزاران تن در کابل گرد هم آمدند، به اقامتگاه سفارت بریتانیا در بالاحصار یورش بردند و تمام اعضای سفارت را به قتل رساندند.^۲

پس از انتشار خبر این رویداد، اردوی بریتانیا به فرماندهی فریدریک رابرتس که در جلال‌آباد مستقر بود، بی‌درنگ به حرکت درآمد و در ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹ کابل را اشغال کرد. نیروهای بریتانیایی روزهای پس از آن را با انگیزه انتقام‌جویی سپری کردند. آنان امیر محمدیعقوب‌خان را که در حمله به اقامتگاه سفارت مقصر می‌دانستند، در

جنوری ۱۸۸۰ به هند تبعید کردند.³ بدین ترتیب، تاجوخت افغانستان خالی ماند و اداره کشور به دست مقام‌های نظامی بریتانیا افتاد.⁴

نخستین کسی که از این آشفتگی در افغانستان بهره برد، سردار عبدالرحمن‌خان بود. عبدالرحمن‌خان، نواده دوست‌محمدخان، در کشمکش قدرت میان پدرش محمدافضل‌خان و کاکایش شیرعلی‌خان نقش‌های مهمی ایفا کرده بود، اما پس از آن‌که کاکایش قدرت را به دست گرفت، به سمرقند رفت و در آنجا یازده سال زیر حاکمیت روس‌ها در تبعید به سر برد.⁵ عبدالرحمن‌خان با مشاهده خلأ قدرتی که در پی اشغال افغانستان از سوی بریتانیا پدید آمده بود، تصمیم گرفت به کشور بازگردد و در اوایل سال ۱۸۸۰ از مسیر بدخشان وارد افغانستان شد.

ورود او به افغانستان شور و هیجان گسترده‌ای در منطقه برانگیخت. عبدالرحمن‌خان با جلب حمایت رهبران برجسته منطقه، به‌ویژه برادرزاده‌اش سردار محمداسحاق‌خان، والی ترکستان افغانستان، از یکسو برای به دست گرفتن تاجوخت کابل با رهبران مخالف وارد گفت‌وگو شد و از سوی دیگر، مذاکرات خود را با بریتانیا آغاز کرد.⁶ نامزد دیگر تاجوخت، سردار محمدایوب‌خان، پسر شیرعلی‌خان بود. ایوب‌خان که والی هرات بود، با نیروهایی که از اطراف خود گرد آورده بود، به‌منظور بیرون‌راندن بریتانیا از کشور به حرکت درآمد. هنگامی که خبر لشکرکشی او به‌سوی قندهار به عبدالرحمن‌خان رسید، عبدالرحمن‌خان شتابزده در ۲۰ جولای ۱۸۸۰ در چاریکار و سپس در ۲۳ جولای همان سال در کابل «امیر» اعلام شد.⁷ بریتانیا نیز چون نمی‌خواست یکی از جانشینان شیرعلی‌خان را بر تخت قدرت ببیند، امارت عبدالرحمن‌خان را به رسمیت شناخت.⁸

در ۲۷ جولای ۱۸۸۰، سردار محمدایوب‌خان نیروهای بریتانیایی را در نزدیکی قریه میوند شکست داد⁹ و به قندهار رسید. مقام‌های بریتانیایی پس از آگاهی از این خبر، بی‌درنگ در «زیمه»، واقع در شمال کابل، با عبدالرحمن‌خان دیدار کردند و معاهده‌ای را به امضا رساندند. بر بنیاد این معاهده، اردوی بریتانیا در ۷ آگست به حرکت درآمد و در ۳۱ آگست به قندهار رسید. این اردو در اول سپتامبر ۱۸۸۰، در نبرد با اردوی ایوب‌خان پیروز شد و نیروهای بریتانیایی محاصره‌شده در پایگاه قندهار را نجات داد. ایوب‌خان پس از شکست در این نبرد به هرات بازگشت و اردوی بریتانیا نیز به هند عقب‌نشینی کرد.¹⁰ پس از خروج اردوی بریتانیا، محمدهاشم‌خان در ۲۱ اپریل ۱۸۸۱ قندهار را به نمایندگی از عبدالرحمن‌خان تحویل گرفت.¹¹

قرار گرفتن بخش بزرگی از افغانستان زیر اداره عبدالرحمن‌خان که از حمایت بریتانیا برخوردار بود، محمدایوب‌خان را بار دیگر به اقدام واداشت. ایوب‌خان به‌سوی قندهار لشکر کشید و در ۲۲ سپتامبر ۱۸۸۱ در پیر پایمال با اردوی عبدالرحمن‌خان روبه‌رو شد. با آن‌که بیشتر سرداران بارکزیایی از ایوب‌خان حمایت می‌کردند، عبدالرحمن‌خان به پیروزی بزرگی دست یافت. ایوب‌خان پس از شکست، بار دیگر به‌سوی هرات عقب‌نشینی کرد، اما وقتی آگاه شد که هرات به نمایندگی از عبدالرحمن‌خان تحویل گرفته شده است، راهی مشهد شد.¹²

محمود طرزی و روزگار تبعید

عبدالرحمن‌خان که از مبارزه بر سر تاجوخت افغانستان پیروز بیرون آمده بود، از آن پس با جدیت فراوان برای احیای اقتدار مرکزی از هم‌گسخته کشور دست به کار شد.¹³ او در نخستین ماه‌های حاکمیت خود، اعضای خانواده‌اش را که در کشمکش بر سر تاجوخت از محمدایوب‌خان حمایت کرده و با او مخالفت ورزیده بودند، یا زندانی کرد یا به تبعید فرستاد. سردار غلام‌محمدخان، فرزند سردار رحمدل‌خان¹⁴ از بارکزیایی‌های مقیم قندهار، نیز در شمار تبعیدشدگان بود. غلام‌محمدخان در مبارزه سردار محمدایوب‌خان برای دستیابی به سلطنت، جانب او را گرفته و به یکی از دشمنان سرسخت بریتانیا تبدیل شده بود. غلام‌محمدخان شخصیتی ادیب بود که با تخلص «طرزی»¹⁵ به شیوه سبک هندی شعر می‌سرود.¹⁶

از همین‌رو، او با عبدالرحمن‌خان که با حمایت بریتانیا به قدرت رسیده بود نیز مخالفت ورزید و این مخالفت را در اشعار خود بازتاب داد.¹⁷ عبدالرحمن‌خان پس از تصرف قندهار، ابتدا دارایی‌های غلام‌محمدخان را که در شمار مخالفان قرار داشت مصادره کرد و سپس او را در جنوری ۱۸۸۱ همراه با اعضای خانواده‌اش به کراچی تبعید نمود. محمود، پسر شانزده‌ساله غلام‌محمدخان که موضوع اصلی تحقیق حاضر است، نیز در کنار پدرش حضور داشت.¹⁸

محمود در ۲۳ آگست ۱۸۶۵، برابر با اول ربیع‌الثانی ۱۲۸۲ هجری قمری، در غزنی زاده شد. سردار غلام‌محمدخان به‌سبب آن‌که پسرش در خانه‌ای بسیار نزدیک به آرامگاه سلطان محمود غزنوی چشم به جهان گشوده بود، نام «محمود» را بر او گذاشت.¹⁹ محمود تا هنگام تبعید، نزد پدرش و استادان خصوصی آموزش دید و به‌ویژه از ملا محمداکرام هوتکی، استادش که از عالمان برجسته قندهار بود، تأثیر فراوان پذیرفت.²⁰ خانواده او پس از اقامت در شهر کراچی هند، سه سال در آنجا زیر حاکمیت بریتانیا زندگی کرد. محمود در این مدت زبان اردو را به‌گونه‌ای بسیار عالی آموخت و تا اندازه‌ای نیز با زبان انگلیسی آشنایی پیدا کرد.

در دوره‌ای که آنان در کراچی اقامت داشتند، غلام‌محمدخان با کسب اجازه از اداره بریتانیا، همراه با دوست نزدیکش محمداکرام‌خان هوتکی و پسرش محمود، سفری را در هند آغاز کرد و در جریان شش ماه از مهم‌ترین مراکز آن کشور دیدن نمود.²¹ با این همه، غلام‌محمدخان و پسر جوانش محمود، نفرت شدیدی از بریتانیا داشتند.

از همین‌رو، غلام‌محمدخان پس از سه سال تبعید در کراچی که آن را همراه با دیگر اعضای خاندان سلطنتی سپری کرده بود،²² در اوایل ماه مارچ ۱۸۸۵ همراه با خانواده‌اش با یک کشتی بخاری از کراچی حرکت کرد. خانواده طرزی نخست به بصره رفتند و از آنجا از راه زمینی وارد بغداد شدند.²³ غلام‌محمدخان در بغداد، از یکسو زمینه آموزش زبان عربی را برای پسرش محمود فراهم کرد و از سوی دیگر، آموزش زبان ترکی او را نزد محمد افندی آغاز نمود؛ کسی که از سوی مشیر هدایت پاشا، فرمانده نیروهای عثمانی مستقر در بغداد، برای این کار گماشته شده بود.²⁴

خانواده طرزی پس از یک سال اقامت در بغداد، در اواخر سال ۱۸۸۵ با اجازه سلطان عبدالحمید دوم از بغداد به دمشق رفتند و در آنجا اقامت گزیدند.²⁵ محمود که در دمشق فرصت یافت دانش خود را در زبان‌های ترکی و عربی بیشتر گسترش دهد، با مطالعه آثار احمد مدحت پاشا به ادبیات ترکی علاقه‌مند شد.²⁶ محمود طرزی در مدت کوتاهی زبان ترکی را به‌گونه‌ای روان فراگرفت و چنان شیفته ادبیات ترکی شد که این علاقه در او به حد دلبستگی عمیق رسید. وی در این دوره فرصت یافت آثار فراوانی را مطالعه کند که از راه ترجمه یا اقتباس آثار برجسته اروپایی به زبان ترکی پدید آمده بودند.²⁷

افزون بر این، او به زبان فرانسوی نیز علاقه‌مند شد و این زبان را تا اندازه‌ای فراگرفت که می‌توانست متون فرانسوی را بخواند و مفهوم آن‌ها را درک کند. بدین‌ترتیب، طرزی در کنار زبان‌های فارسی، پشتو، دری و اردو، زبان‌های ترکی، عربی و فرانسوی را نیز آموخت و چنان دانش و توانایی علمی به دست آورد که توانست در زمینه‌های ادبیات، حقوق، سیاست، علوم اجتماعی و شاخه‌های گوناگون علوم طبیعی آثاری تألیف کند.²⁸

محمود طرزی که با کوشش و پشتکار خود توجه دیگران را جلب کرده بود، در دمشق وظیفه منشی‌گری را در اداره محلی دولت عثمانی بر عهده گرفت.²⁹ طرزی در جریان مأموریت خود در آنجا، نوشته‌های سیاسی اندیشمندان عثمانی را مطالعه و ترجمه می‌کرد.³⁰ و بدین‌گونه زیر تأثیر جریان‌های سیاسی آن دوره قرار گرفت.³¹ در شکل‌گیری جهان فکری و سیاسی طرزی، دو جریان مهم بیش از همه نقش داشتند: اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی.

مفاهیم دولت و ملت مدرن و حاکمیت ملی که در قرن نوزدهم در اروپا گسترش یافته بودند، همانند دیگر مناطق جهان، در قلمرو عثمانی نیز تأثیر گذاشتند. دولت عثمانی از یکسو به جنبش‌های اصلاحی و نوسازی اهمیت می‌داد و از سوی دیگر، با خواست استقلال گروه‌ها و اقوام ساکن قلمرو خود مبارزه می‌کرد. با نزدیک شدن به پایان قرن نوزدهم، دو ایدئولوژی جدید، یعنی اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی، در جهان اسلام به‌منزله واکنشی گسترده در برابر تهاجم، فرهنگ و برتری سیاسی غرب پدیدار شدند.

نخستین نسل اسلام‌گرایان بیش از همه به ضرورت‌های علوم جدید و پایان دادن به رکود حاکم بر جهان اسلام توجه داشتند. چهره‌های برجسته این جریان سید جمال‌الدین افغانی و شیخ محمد عبده بودند.³² این دو تن که در عین حال دوستان نزدیک یکدیگر نیز بودند، خواهان اتحاد همه مسلمانان در برابر امپریالیسم اروپا بودند. آنان در روزنامه «العروة الوثقی» که آن را به نام جمعیت تأسیس شده خود در پاریس منتشر می‌کردند، بر این باور بودند که برای تأمین رفاه و آرامش عمومی مردم جهان اسلام، باید هرچه زودتر جنبش‌های اصلاح و تجدید آغاز شوند.

تلاش‌هایی که با کوشش دو اندیشمند، سید جمال‌الدین افغانی و محمد عبده، برای گردآوردن جهان اسلام زیر یک چتر واحد آغاز شده بود، بر جنبش‌های ملی‌گرایانه در جهان اسلام نیز تأثیر گذاشت. در این زمینه، مفهوم مدرن دولت و ملت که در غرب شکل گرفته بود، از طریق روزنامه‌ها و مجله‌ها زمینه گسترش یافت. نویسندگان ملی‌گرای خاورمیانه با الگوبرداری از نمونه‌ها و نظام‌های حکومتی غرب می‌کوشیدند جامعه اسلامی و ساختارهای دولت اسلامی را صورت‌بندی کنند. در همین حال، روشنفکرانی چون نامق کمال، ضیا پاشا و جودت پاشا در اندیشه بازسازی دولت عثمانی بر محور اندیشه عثمانی‌گرایی بودند.

از سوی دیگر، نویسندگانی چون لطفی السید، مصطفی کامل و طه حسین از مصر، و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از ایران می‌کوشیدند اندیشه‌های هویت ملی و وحدت ملی را متناسب با شرایط ویژه جوامع خود گسترش دهند.³³

محمود طرزی با مطالعه مقاله‌ها و کتاب‌های اندیشمندان برجسته جهان اسلام، درباره تحولات سیاسی و تخیلی جهان آگاهی گسترده‌ای به دست آورده بود. او در سال ۱۸۹۶ آگاه شد که سید جمال‌الدین افغانی از اروپا به استانبول آمده است. جمال‌الدین افغانی که یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های برخاسته از افغانستان به شمار می‌رفت، در دوره حاکمیت شیرعلی‌خان و در پی فشار بریتانیا از کشور تبعید شده بود و پس از سفر به هند، مصر و اروپا، به استانبول آمده بود.³⁴ افغانی که از اندیشه وحدت اسلامی دفاع می‌کرد و از دشمنان سرسخت امپریالیسم بود، برای غلام‌محمدخان نیز چهره‌ای شناخته شده به شمار می‌رفت.

غلام‌محمدخان نامه‌ای به پسرش محمود داد و او را برای دیدار با سید جمال‌الدین افغانی به استانبول فرستاد.³⁵ طرزی پس از رسیدن به استانبول، به مدت هفت ماه در مجالس گفت‌وگوی افغانی شرکت کرد و از او درباره چگونگی رهایی ملت‌های شرق از چنگال امپریالیسم، به‌ویژه بریتانیا، درس آموخت. همچنان، آگاهی‌های بسیار مهمی درباره پیشرفت‌های تخیلی اروپا و وضعیت حاکم بر جهان اسلام به دست آورد.³⁶ بدین‌ترتیب، طرزی از یکسو فرصت

یافت جهان اسلام را با دولت‌های اروپایی مقایسه کند و از سوی دیگر، درباره وضعیت افغانستان، کشوری که در شانزده سالگی آن را ترک کرده بود، به تفکر بپردازد.

محمود طرزی پس از تکمیل آموزش‌های خود نزد سید جمال‌الدین افغانی در استانبول، بار دیگر به دمشق بازگشت و در آنجا هم به وظیفه‌اش و هم به فعالیت‌های علمی خود ادامه داد. محمود طرزی پس از درگذشت پدرش در ۵ فبروری ۱۹۰۱،³⁷ تمام مسئولیت خانواده را بر دوش گرفت.³⁸ چند ماه پس از این رویداد، امیر عبدالرحمن‌خان در افغانستان درگذشت و پسرش حبیب‌الله‌خان به‌جای او بر تخت نشست.³⁹ هنگامی که محمود طرزی آگاه شد حبیب‌الله‌خان پس از رسیدن به تاج‌وتخت افغانستان، برای بازگشت خانواده‌های تبعیدشده عفو عمومی اعلام کرده است، تصمیم گرفت به کشور خود بازگردد.⁴⁰

نوت: پایان قسمت اول، قسمت‌های بعدی وجود دارد.